

## شرق شناسی و روابط فرهنگی\*

شرق شناسی وهریک از شعبه های آن چون ایران شناسی ، اسلام شناسی ، ترك شناسی و حتی عنوان های تازه تری از قبیل افغان شناسی را باید به عنوان يك « واقعیت » پذیرفت . ملل شرق ، همه از شرق شناسی صدمات معنوی و سیاسی دیده اند . این رشته از علم که از شوق زیارت مشرق به وسیله سیاحان و سوداگران غربی سرچشمه گرفت و زاده مقاصد سیاسی و استعماری دول اروپا بود مخصوصاً به وسیله عمال وزارت امور خارجه بالیده شد و طبعاً همیشه بزراری بوده است کارگر و بسیار لازم برای تسلط آن دول بر ملل شرق . با وجود این هم اکنون نه تنها دول بزرگ عالم و همه ممالک مغرب دارای مجامع و مراکز و مؤسسات و انجمن های شرق شناسی هستند بل که ملل شرق نیز در دانشگاه ها و تأسیسات دولتی و غیر دولتی شان ، چون ناگزیر از شناخت تاریخ و فرهنگ و زبان و دیگر شؤون زندگی کنونی و حیات گذشته و مرده خود می باشند مراکزی برای این نوع تحقیق ایجاد کرده اند . هر تحقیقی که هندوچین و ترك و ایران و همه ملل عرب در باره این نوع از تجسسات و تتبعات بکنند لامحاله چیزی است از قلمرو « شرق شناسی » ، با معیار و روحیه ملی . « شرق شناسی » برای ملل شرقی اصطلاحی است یادآور گذشته ای تلخ و بازگوکننده صدمات سیاسی بسیار ، صدماتی که از راه شناختن ملل شرق به وسیله ملل غربی بر آن ملل وارد شده است .

اگر موجودیت شرق شناسی را به عنوان يك رشته از علم تاریخ و حتی گوشه ای و ابزاری از سیاست و تاریخ دیپلماسی منکر نباشیم طبعاً هرملتی از ملل شرق در برخورد از آن باید بطور قاطع دارای هدف و جهت روشن فرهنگی و ملی باشد . همین جاست که سیاست روابط فرهنگی با جریان های شرق شناسی ارتباط می یابد . تردید نیست که همیشه آراء شرق شناسان برای ملت و دولت آنان در شناخت ملل شرقی و اعمال سیاست در مورد آنان بسیار معتبرتر از اعمال و اموری است که توسط نمایندگان روابط فرهنگی دول شرقی انجام می دهد .

گاه مقاله يك مستشرق می تواند باطل کننده تمام سخنان و کارهایی باشد که از مجری روابط فرهنگی سر می زند . مگر نه این است که افراد سیاسی ممالک غربی همیشه تاریخ و ادبیات و زبان ممالک شرقی را از زبان و کتاب مستشرقین خود فرا می گیرند . هنوز که هنوزست کتاب لرد کرزن که يك عامل سیاسی و يك ایران شناس غیر حرفه ای بود مأخذ است برای همه انگلیسی هایی که به امور ایران علاقه مند می شوند . دیگر چه رسد به کتب دیگری که در سی چهل سال اخیر نوشته شده است . حتی مواد کتبی مرجع از قبیل Persia به زبان انگلیسی از سلسله Geographical Handbook series for official use only که توسط Naval intelligence Division در سال های جنگ ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵ نشر شده و کتاب Iran چاپ ۱۹۵۷ توسط آکادمی شوروی در زبان روسی را که کتاب دم دستی است مستشرقین کار آزموده آن ممالک برای راهنمایی افراد خود تهیه کرده اند .

معمولاً «شرق شناسی» را یکی از ابزارهای سیاست ملل استعمارگر گفته‌اند ولی آنها که چنین مطلبی را عنوان می‌کنند به طور تلویحی می‌خواهند بعضی از دول بزرگ را مستثنی کنند و بگویند ازین ابزار استفاده نکرده‌اند و نمی‌کنند.

در دنیای امروز اکثر دولت‌های بزرگ و کوچک ازین رشته دانش استفاده می‌کنند، خواه شرق و خواه غرب. همه درین راه اعتبارات گزاف به مصرف می‌رسانند. مؤسسات دانشگاهی و علمی برای پیشرفت این رشته برپا می‌کنند. افراد زیادی را برای رشته‌های مختلف آن آماده می‌سازند.

نگاهی به امریکا و اتحاد جماهیر شوروی بهتر روشنگر این نکته است. در امریکا نه تنها اغلب دانشگاه‌ها دارای شعب شرق‌شناسی است بل بنیادهای انتفاعی و غیر انتفاعی که اسماً با مقاصد شرق‌شناسی غیر مرتبط است کمک‌های شایان توجه مستقیم از راه دادن بورس‌های تحقیقاتی به افرادی که در زمینه شرق‌شناسی تحقیق می‌کنند، دامنه دست یافتن بر منابع اطلاع فرهنگ شرقی را وسعت می‌دهند. ازین گذشته به مؤسسات و کنگره‌های شرق‌شناسی (حتی بین‌المللی) که حتی در خارج از امریکا تشکیل می‌شود نیز مساعدت‌های مالی قابل توجه می‌کنند.

در اتحاد جماهیر شوروی، به جز تدریس دانشگاهی رشته‌های شرق‌شناسی، آکادمی‌ها و وظایف وسیعی را در پیشرفت این رشته برعهده دارند، یعنی دولت است که مستقیماً از راه دادن جوایز و پاداش و حق الزحمه نگارش مقالات، محققان خود را مثل هر رشته علمی دیگر (فیزیک، شیمی، انرژی اتمی) تشویق و ترغیب می‌کند.

در انگلیس و فرانسه و آلمان نیز ادامه سنت شرق‌شناسی بهیچوجه سست نشده است همین سال گذشته دولت آلمان غربی با سه صد کم مانندی مبلغ بسیار گزاف برای تدوین فرهنگ اشتقاقی تاریخی زبان فارسی در اختیار سمینار ایران‌شناسی دانشگاه توپینگن گذاشت و آقای پرفسور هینتر بدین امر مهم پرداخت.

خوشبختانه در ممالک شرقی هم توجهی در خورد بیان به «خود شناسی» آغاز شده است. یعنی ما ایرانیان یا مصریها یا هندیها نه تنها متوجه آن شده‌ایم که باید هر یک خود را بشناسیم بلکه توجه دقیق یافته‌ایم که باید به حالات مجاوران خود نیز پردازیم، یعنی به آنجا رسیده‌ایم که باید درباره ملی که در میان آنها دارای سوابق و موارد هستیم به شرق‌شناسی پردازیم. بدین توضیح که هم‌اکنون در هند یا پاکستان یا مصر یا ژاپون مطالعات ایران‌شناسی به عنوان یک رشته از علم مورد قبول دانشگاه‌ها و مجامع علمی قرار گرفته است و متخصصان و محققانی برای هر یک از زمینه‌های شرق‌شناسی تربیت می‌شوند.

طبیعی است که ژاپونی‌ها هر نوع مطالعه‌ای نسبت به ملل آسیائی بکنند غرب‌شناسی است. مع‌هذا برای فهم دیگران آن را بنا بر سنتی که پیش آمده است و به عنوان یک اصطلاح رایج علمی مطالعات شرق‌شناسی می‌نامند. در مجامع خود، گاه آن را به عنوان «مطالعات آسیایی بدون ژاپون» مطرح می‌سازند. این ملت بیدار به اغلب رشته‌های شرق‌شناسی توجه دارد و از فرستادن هیأت‌های علمی متعدد به ممالک آسیایی غفلت ندارد و مخارج سنگینی را درین راه برعهده گرفته است. از جمله مراکز که ایجاد کرده‌اند و بطور حساس متوجه

تحقیقات اقتصادی اجتماعی در شرق شناسی می‌باشند مرکز مطالعات اقتصادی آسیاست . اسرائیلی‌ها هم مطالعات شرق شناسی را در دانشگاه های خود به عنوان تحقیقات شرقی توسعه می‌دهند و تنها عرب و اسلام شناسی برای آنها موضوع حیاتی نیست . مطالعات ایرانی و هندی و جز آن را نیز مورد توجه قرار داده اند .

در ایران از زمانی که با رشته شرق شناسی آشنائی گرفته‌ایم فقط به فکر ایران شناسی بوده‌ایم و از تربیت محقق در باره هند شناسی ، ترك شناسی ، عرب شناسی ، مصر شناسی ، حتی آشور شناسی غفلت کرده‌ایم . تا آنجا از قافله عقب افتاده‌ایم که نتوانسته‌ایم در اسلام شناسی هم همتراز بعضی از ملل دیگر در این رشته آماری بامعیارج جهانی نشر کنیم ، مگر بطور بسیار محدود . شرق شناسی همیشه دوجنبه داشته است و علی‌الظاهر این دوجنبه را پس ازین نیز خواهد داشت . یکی عبارت است از آنچه « سیاست » و به اصطلاح « استعمار » ( البته هر نوع آن ) از آن منتفع می‌شود و امروزه برای آنکه کلاه عوض کرده باشد به صورت های دیگر مورد استفاده سیاست قرار می‌گیرد و آن مطالعات اجتماعی و تجسس در احوال و اوضاع اقتصادی است . ولی مسلم است که این خود به منظور کسب فایده مادی از راه های مختلفی نظیر تجارت و ارائه سرمایه است .

مطالعه در احوال اجتماعی و اقتصادی ملل شرقی رشته جدید و کاملاً مؤثری است در دست قسمتی از شرق شناسان امروزی و البته با عنوانی تازه ، اما با همان هدفی که شرق شناسی قدیم مورد نظر داشت و آن عبارت بود از شناخت عمیق يك ملت شرقی به منظور بهره بری اقتصادی از آن . به وسیله این نوع مطالعه و از راه به کاربردن ضوابط علمی اجتماعی از قبیل روش های آماری و معیارهای جامعه شناسی روحیات و حواشی ملت ها در اختیار محقق قرار می‌گیرد و با اطلاع بر سنت های کهنی که نامکشوف مانده بوده است کلیدهای تازه برای تغییر دادن روش های سیاسی به دست می‌افتد .

اگر ازین نوع مجامع چندتائی را بطورمثال یاد کنیم خالی از فایده نیست . در آلمان وظیفه مؤسسه - شرقی هامبورگ با نشر کتب و رسالات و مجله Orient منحصرأ درین زمینه است ، همان طور که در ژاپون مؤسسه مطالعات اقتصادی آسیا چنین وظیفه ای را برعهده دارد و یاد در امریکا انجمن خاورمیانه با نشر مجله M. I. Journal درین راه قدم برمی‌دارد . در فرانسه و انگلیس هم مجلات و مجامع خاص مطالعه احوال اجتماعی و اقتصادی کنونی ملل شرقی هست مانند آنچه به نام مجله Orient در پاریس چاپ می‌شود و همچنین چندین مجله مربوط به اسلام و شرق در زبان انگلیسی .

رویه دیگر شرق شناسی که از نظر پیشرفت علمی و نیز از نظر ملل شرقی مفید و مثبت بوده خدماتی است که ازین رشته در شناخت سوابق تاریخی این ملل به دست آمده است . اکتشافات مربوط به السنه فراموش شده اقوام قدیم ، بازپیرائی تاریخ گذشته عده ای از ملل باستانی ازین قبیل است و بدون تردید همه مرهون تحقیقات و مطالعات دقیق شرق -

شناسان عالم .

بی‌گمان دول‌استعماری اروپا برای رسیدن به هدف‌های سیاسی و تجاری و حتی فرهنگی خود ناگزیر به شناختن ملل شرقی از راه فرا گرفتن زبان و آشنا شدن با مظاهر مختلف قومی و فرهنگی آنها بوده‌اند . بدین منظور از صد و پنجاه سال قبل به این سوی دستگاه‌های تعلیماتی و تحقیقاتی بنیاد کردند، مثل مدارس السنه شرقی که در قرن نوزدهم در روسیه و آلمان و فرانسه و انگلیس و اطریش و هلند به وجود آمد و روز به روز رو به توسعه و گسترش است . یا انجمن‌های شرق شناسی نظیر انجمن آسیایی فرانسه و انجمن پادشاهی آسیایی انگلیس که برای هدف‌های تحقیقاتی تشکیل شد و هنوز هم این دو نیمه زنده است . البته پیش از آن هم در قرن شانزدهم و هفدهم سوداگران و سیاحات موجب می‌شدند که کتاب‌هایی برای فرا-گرفتن زبان‌های شرقی ( مثلا برای زبان فارسی ) و آشنا شدن به تاریخ ایران مخصوصاً در اسپانیا و ایتالیا و هلند تألیف می‌شد نظیر تألیف تشریح دربارهٔ سلاطین هرmoz و یا دستور زبان فارسی تألیف لودیو و جزین‌ها . . . . اشاره گونه‌ای بدین مطلب لازم است که برای نشر مسیحیت در شرق مبلین و مبشرین نسطوری و کرملی و یسوعی و دیگر فرق مسیحی نیز محتاج بر اطلاع بر فرهنگ شرقی و آشنا شدن با زبان ملل آسیا بوده‌اند . . . .

باری شرق شناسی با چنین سابقه و قدرتی که زادهٔ احتیاج ملل اروپایی به کشف مشرق و برای دست یافتن بدان بود، به وجود آمد و هنوز هم وجود دارد. شرق شناسان روزگار ما ضمن آنکه تحقیقات باستان شناسی و تاریخ قدیم را با دلبندی و هوشیاری انجام می‌دهند مطالعات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی را نیز زمینه و ضمیمهٔ کار خود ساخته و روزه روز دامنهٔ آن را ( ضمن محدود کردن موضوع تحقیق برای يك فرد ) وسیع تر می‌کنند ، تا حدی که فی‌المثل يك امریکایی فقط مطالعه در وضع اجتماعی ترکمانهای یموت گرگان را موضوع تحقیق قرار می‌دهد و دیگری فقط به احوال بختیاری‌ها از عصر مشروطه به بعد می‌پردازد و سومی وضع اقتصادی یزد را، و قس علی ذلك .

درقبال شرق شناسی خارجی، آنچه می‌تواند قدعلم کند روابط فرهنگی بایداربیداری است که بدان سیاست روابط فرهنگی می‌توان گفت. این چنین سیاست سدی است استوار که هم‌دافع خطرات شرق شناسی است و هم استفاده‌کننده از فواید و دقایق مفید آن و بالمآل معرف واقعی يك ملت به ملل دیگر و آشنا سازندهٔ ملت خود بر عقاید ملل دیگر نسبت بدان .

سیاست روابط فرهنگی يك ملت قدیمی مثل ما با ممالک دیگر، که در جریان‌های شرق شناسی واقع می‌شود وظیفه‌ای دشوار برعهده دارد ، زیرا این چنین روش فرهنگی باید هفتاد قرن تاریخ و فرهنگ را نگاهبانی کند و رویه‌ای را پیشه سازد که محافظ سنن و معارف اصیل خود باشد . جزین سیاست روابط فرهنگی چنین ملتی ، در برابر ملل هم تاریخ و هم مرز خود که با هم در مواردی و مظاهری چند صاحب اشتراك منافع می‌باشند ناچار باید دارای سیاست و جهت روشن و صحیح باشد . مطالعاتی که امروز در زمینهٔ تاریخ و تمدن و فرهنگ و زبان اقوام ایرانی به وسیلهٔ شعبه‌های پراکندهٔ این قوم در ممالک دیگر می‌شود با سیاستهای متنوع زمان‌گاه در تضاد و گاه همراه است . هر يك از آن اقوام بنا بر هدف و روش دولتی که

تابع آن است نتیجه گیری می کند . ولی از آنجا که حقیقت درین میان جز یکی نمی تواند باشد باید دید که راه رسیدن بدان حقیقت کدام است . این امری است که تنها از راه برخورد سیاست روابط فرهنگی و ایران شناسی ( یعنی مطالعاتی که دیگران در آن مورد دارند به اعتبار اصطلاح قوم ایرانی و سابقه تاریخی ایران ) عاید می شود .

منافع فرهنگی ایران در سرزمین های وسیعی که از لحاظ تاریخ و معارف انسانی متأثر از تمدن ایرانی است همیشه می تواند اساس سیاست روابط فرهنگی قرار بگیرد تا سهمی که زبان و ادبیات و حتی سیاست و اقتصاد ما در طول تاریخ داشته است بنحو بارز و روشن بازگو شود و دیگران بدون احساس حساسیت بدین مهم آشنا شوند . درین راه وقتی می توان به نتیجه قاطع رسید که از هر نوع تعصب و گزافه گوئی خود داری شود و آنچه می شود با آرامی و روشنی و حقیقت خواهی انجام شود .

جزین باید همتراز با شرق شناسی علمی و دانشگاهی ، روابط فرهنگی را تا حدودی از سطح جراید و از چنگال « روابط عمومی » و وسایل ارتباط جمعی بیرون کشید و بیشتر به طریق واقفانه فرهنگی و بطور متین و استوار یعنی عمیق و مؤثر در رواج فرهنگ ایرانی کوشید و در بازایی زوایای گمشده فرهنگ اقدام کرد .

بدین منظورست که اجرا کنندگان سیاست روابط فرهنگی باید خود مردمی باشند که به چند و چون فرهنگ و تاریخ ملی کاملاً آشنا باشند ناچار باید به خوبی به مقاصد فرهنگی ملل صاحب منفعت و چم و خم امور شرق شناسی مملکتی که در آن خدمت می کنند وقوف داشته باشند . روابط فرهنگی در بسیاری از موارد معمولاً به روابط با جراید و رادیو و مجیرین منحصر شده است . اغلب تصور می شود که اگر چند خبر هنری و عکس از چند سفال ایرانی و قالی کرمانی در جریده محلی درج شود کافی است . در حالیکه اگر یک راین فرهنگی بتواند وسایل کار یک محقق زبانشناسی ایرانی را در اوپسالای سوئد فراهم کند و یک محقق زبانشناس ایران در اسلو را درست به هموطنان خود در تهران بشناساند و به درستی و واقع بینی رویه و طرز کار و روحیه آنان را که امروز در گوشه های دانشگاه ها به تحقیقات اجتماعی می پردازند دریابد ، خدمتی ارجمندتر خواهد بود .

سیاست روابط فرهنگی باید از دو جنبه برخوردار باشد . یکی اینکه بدون تردید باید معرف دائمی و منظم فرهنگ ملی و قومی گذشته و کنونی باشد نزد دیگران . دیگر آنکه باید کلیه کارها و آثار و خدماتی را که دیگران در زمینه فرهنگ ایران انجام می دهند به مجامع علمی ما معرفی کند ، اعم از اینکه مورد پسند باشد یا نباشد . بدین منظور مجری سیاست روابط فرهنگی باید وقوف کامل بر تمام جریان های شرق شناسی مملکتی که در آنجا مأموریت دارد داشته باشد و تمام جریان های شرق شناسی را که در آن حوزه بنحوی از انحاء تحقیقاتشان مرتبط با مملکت ما است بشناسد .

تا ما ندانیم که دیگران در حق ما چه می گویند چگونه می توانیم به نیات آنها پی ببریم و در مقام دفاع و اعمال سیاست فرهنگی خود بر آئیم . بنابراین وظیفه سیاست روابط فرهنگی آنست

که به هر دو جنبه توجه کامل داشته باشد .

سیاست روابط فرهنگی در جریان‌های شرق شناسی برپایه چند اصل و چند نکته قرار می‌گیرد. فقط توجه دادن به رئوس آن مطالب درین وقت مختصر میسرست. و علی‌هذا فهرست‌وار بابرشردن آنها می‌پردازم .

۱- تقویت مطالعات ایرانی به صورت صحیح علمی و تحقیقی و عاری از هر نوع تفنن و تعصب در ایران از راه دادن کمک‌های تحقیقاتی ، نشر کتاب ، جوایز و ترویج کنگره‌ها و مجامع علمی (در قبال نظایر همین نوع فعالیت‌ها که شرق شناسان برعهده دارند . )

۲- کمک به رواج زبان فارسی در خارج از ایران از راه آموزش زبان ( البته درین مورد کم و بیش اقدامات مؤثر شده است راه آن تنها ایجاد کلاس نیست و چون موضوع کاملاً جنبه ملی داشت راینی ایران در هندوستان چند سال قبل با هوشیاری تمام سمیناری درین مورد از استادان هندی برقرار کرد . ناچار هر منطقه‌ای اقتضای خاصی دارد و باید کاملاً و با دقت تمام به آن توجه کرد .

۳- ایجاد همکاری مشترک علمی در تحقیقات ایرانی‌میان مستشرقین خارجی و محققان ایرانی در کشور ایران و خارج مخصوصاً در زمینه باستان شناسی .

۴- ترجمه و نشر بدون وقفه اهم آثار که شرق شناسان در زمینه‌های تحقیقاتی منتشر می‌کنند و می‌توان یک نشریه خاص انتشار ترجمه این مقالات ایجاد کرد . همچنین باید تحقیقات درجه اول کاملاً علمی و بدون تعصب خودمان را نیز برای آن دسته از شرق شناسان که با زبان فارسی آشنائی ندارند به یکی از السنه خارجی انتشار داد . تا مورد قبول علمی قرار گیرد .

۵- تفکیک سیاست روابط فرهنگی به دو قسمت « معرفی عمومی » و تحقیق علمی ، بدین معنی که در هر یک از ممالک که دارای سیاست فرهنگی وسیع یا دارای منافع فرهنگی مشترک هستیم بجز معرفی و نشر معارف ایرانی به تحقیق درمواریت فرهنگی خودمان پردازیم ، مانند آنچه اکنون توسط مرکز تحقیقات فارسی ( که یکی از خدمات درخشان وزارت فرهنگ و هنرست ) در پاکستان انجام می‌شود .

این خدمت باید بنحوی و اصولی که میسرست در کشورهای دیگر نیز دنبال شود تا به بدینوسیله محققان ایرانی بر آنچه فرهنگ ایرانی در سرزمین‌های دیگر بجای گذشته است مطلع شود .

هنوز ما بطور دقیق از وضع ادبیات و زبان فارسی در شبه قاره هند مطلع نیستیم و نسبت به اثر فرهنگی ایران در اندونزی و مالابار و دیگر مناطق آسیای دور که در عهد ابن بطوطه چنان اهمیت داشته است بی‌خبریم و مجبوریم که برای اطلاعی مختصر، به مقاله کوتاه بوذانی مستشرق ایتالیائی متوسل شویم .

درین زمینه باید اضافه کرد که وجود هزارها نسخه خطی فارسی یا ایرانی و اسلامی مربوط به ایران که در ممالک مختلف پراکنده است ، وجود نقوش و کتیبه‌ها و آثار و ابنیه

تاریخی با خطوط ایرانی در بسیاری از ممالک آسیایی و حتی اروپایی ، وجود اسناد ومدارك سیاسی وتاریخی بسیار و حتی لزوم جمع آوری الفاظ واصطلاحات فارسی رایج نزد ملل دیگر مانند هندیها، ترکها، مصریها، شامیها، یونان، (مثل میخانه، دره) که بعضی از آن اصطلاحات هم از لحاظ استعمال در معنی و مفهوم دیگر تازگی دارد ایجاب می کند که فعالیت روابط فرهنگی به موازات معرفی اطلاعات موجود مربوط به ایران به ملل دیگر ، وظیفه دار کسب وجلب اطلاعات جدید مربوط به ایران واخذ عکس ومیکروفیلم از آن آثار متوجه گردد. خالی از فایده نیست اشاره شود که انگلیس هادر ایران دارای يك شورای فرهنگی هستند و در کنار آن مؤسسه ایران شناسی بریتانیا را ایجاد کرده اند، یا فرانسویها دارای انجمن فرهنگی ایران در فرانسه می باشند ولی انستیتو ایران شناسی هم دارند و یا امریکائیها که دارای اداره اطلاعات امریکا هستند اخیراً به تشکیل مؤسسه ایران شناسی امریکا اقدام کرده اند. باری چون شرق شناسی هم به عنوان يك علم و هم به صورت يك زمینه و رویه سیاسی موجودست ناچار جریان ملی فرهنگی نمی تواند در آن بی اعتنا و به قول آن چه امروزه می گویند «بی تفاوت» بماند. یعنی ضمن آنکه باید بیدارانه به فعالیت های خوب باید شرق شناسی نگرنده نگران باید باشد می تواند از شرق شناسی ( در زمینه های درست آن که مطابق مصالح ملی است استفاده کند .



بمناسبت جشن پایان سال تحصیلی ( ۵۲-۱۳۵۱ ) آقای رشید فرزانه پورمسؤل خانه فرهنگ ایران در لاهور به محصلین جایزه می دهد